هو اللّه تعالی شأنه الحکمة و البیان

یا قلمی الأعلی اذکر من اقبل الی اللّه فی یوم فیه اعرض اکثر النّاس و شرب الرّحیق المختوم باسمی القیّوم اذ کان القوم فی ضلال مبین انّه سمع النّدآء و اقبل الی الأفق الأعلی و اخذه جذب الآیات الی مقام اعترف بما نطق به لسان العظمة انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم قد فاز باصغآء النّدآء اذ منع عنه اهل ناسوت الانشآء و اخذ کأس البیان من ید عطآء ربّه الرّحمن و شرب منها رغماً للّذین کفروا باللّه ربّ العالمین قد شهد بما شهد اللّه فی ایّام فیها اخذت الزّلازل قبائل الأرض کلّها الّا من شآء اللّه الواحد الأحد الصّمد الفرد الخبیر انظر انظر انّ الوجه توجّه الیک من شطر السّجن اسمع اسمع ینادیک اللّه من جهة عرشه العظیم انّه لا اله الّا هو الفضّال الکریم ینطق امام وجوه العالم و یدعوهم الی مقام لا یری فیه الّا انوار وجه ربّهم المشفق العلیم قد سجّرت البحار و مرّت الجبال و نادت الأشجار و القوم اکثرهم من الغافلین قد اهتزّت البطحآء من نفحات ایّام ربّها مالک الأسمآء و ماج البحر بهذا الاسم الّذی به اسودّت وجوه المشرکین قل یا ملأ الأرض قد اتی مالک الامکان برایات البرهان اتّقوا الرّحمن و لا تکونوا من المعتدین اقبلوا بوجوه بیضآء الی اللّه فاطر السّمآء ایّاکم ان تمنعکم شؤونات النّفس و الهوی عن هذا الأمر الّذی به ابتسم ثغر الوجود و نطقت الأشیآء قد اتی المقصود من افق الاقتدار بسلطان مبین قل یا ملأ الانشآء قد استقرّ العرش الأعظم علی اعلی المقام و استوی علیه مالک الأنام و عن یمینه جری فرات الرّحمة و عن یساره کوثر العنایة ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الفضل العزیز البدیع دعوا ما عند القوم من الأوهام و الظّنون و خذوا ما اوتیتم من لدی اللّه مالک یوم الدّین هذا یوم فیه امّ الکتاب ینطق و یقول قد ظهر ما کان مکنوناً فی العلم و مخزوناً فی خزائن عصمة ربّکم الفیّاض القدیم تاللّه لا تنفعکم کتب العالم و لا ما عند الأمم الّا بهذا الکتاب المبین اقرؤوا کتب اللّه لتطّلعوا بهذا الظّهور الّذی کان امل المرسلین قد ظهر المکنون و اتی المخزون و الأمر للّه الفرد الخبیر ما من کتاب الّا و قد نزّل بالحقّ و بشّر النّاس بهذا النّبإ العظیم خافوا اللّه و لا تدحضوا الحقّ بما عندکم و لا تکونوا من الخاسرین

 یا ایّها المتوجّه الی الوجه قد انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات و دعونا العباد الی اللّه العزیز الحمید و اظهرنا من کنوز قلمی الأعلی لآلئ الحکمة و البیان ولکنّ النّاس فی حجاب غلیظ نبذوا ما امروا به من لدی اللّه مولی الوری متمسّکین بما عندهم من مطالع الأوهام الا انّهم من الأخسرین فی کتاب اللّه ربّ الکرسیّ الرّفیع یسمعون الآیات و یعرضون عنها و یرون البیّنات و یقولون ان هذا الّا سحر مبین کذلک اظهر البحر امواج الحکمة و البیان و الظّهور نور البرهان طوبی لمن سمع و فاز و ویل للغافلین

 امروز سدرهٴ بیان در قطب امکان باین کلمهٴ علیا ناطق یا ملأ الأرض تاللّه قد اتی مولی الوری و ظهر من کان امل المرسلین لقائه و تزیّنت کتب اللّه بذکره ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن عرفانه به ظهر السّرّ المکنون و الاسم المخزون و ما کان مرقوماً من القلم الأعلی فی الزّبر و الألواح

 سبحان‌اللّه حقّ جلّ جلاله از مقامی ظاهر شده که وهم و گمان را بآن مقام راهی نه از بیتی ظاهر که معروف بعلوم و فنون و حکمت و عرفان نبوده هر آگاهی بر این فقره گواهی داده و هر خبیری شاهد این گفتار آیات بشأنی نازل که عقول و ادراک از احصای آن عاجز و بیّنات بشأنی ظاهر که هر منصفی بآن اعتراف نموده مع‌ذلک اکثر اهل عالم غافل و محجوب بورقی از اوراق متمسّکند و از امّ الکتاب معرض از بحر علم الهی و اشراقات انوار آفتاب توحید حقیقی محروم و ممنوع

 یا ایّها المقبل الی الوجه حقّ بجمیع جهات و اعمال و افعال و اقوال بمثابهٴ آفتاب از دونش واضح و ممتاز ولکن حجبات اوهام ابصار را از مشاهدهٴ افق اعلی منع نموده امروز نور برهان از اعلی افق عالم مشرق و ندای الهی از اعلی المقام مرتفع ولکن الوان مختلفهٴ دنیا و عزّت و ثروت دو یوم قوم را از توجّه بنعمت باقیهٴ دائمه و مائدهٴ سمائیّه بازداشته نادانی و غفلت بمقامی رسیده که هر صاحب درایتی را متحیّر نموده در قرون و اعصار حزب قبل از عالم و جاهل از کیفیّت ظهور مطلع نور غافل یک نفس از آن نفوس بعلم حقیقی فائز نگشت و بتوحید حقیقی عارف نه مجدّد حال معرضین بیان باوهام و ظنون قبل مشغول و بمفتریات ناطق آن جناب شاهد و ارض و سماء و انجم شاهد و آفتاب و ماه گواه که این عبد از اوّل ایّام امام وجوه کلّ از ملوک و مملوک قیام نموده من غیر ستر و حجاب جمیع را بافق اعلی دعوت فرموده دلیل نازل سبیل واضح و در یک آن خود را ستر ننمودیم لوجه اللّه گفتیم آنچه را که عالم از برای شنیدن آن از عدم بوجود آمد مقصود آنکه از آثار قلم اعلی باثمار سدرهٴ منتهی فائز شوند و باشراقات انوار توحید حقیقی منوّر گردند ولکن سلاسل اوهام کلّ را منع نموده الّا من شآء اللّه ربّک و ربّ العرش العظیم حال معرضین اهل بیان باعمال قبل متمسّک و باقوال آن حزب ناطق و متشبّث گفته‌اند بیان تحریف شده آنچه در ذکر این ظهور اعظم و نبأ عظیم است انکار نموده‌اند و بتحریف نسبت داده‌اند مع آنکه این امر بنفس خود ظاهر محتاج بذکری نبوده و نیست و جمیع زبر و صحف و کتب عالم بقبول او معلّق و منوط از حقّ بطلبید مطالع اوهام را آگاهی بخشد و انصاف عطا نماید بکتاب ایقان از برای عباد استدلال مینمایند و از منزل و صاحبش معرض و غافل بر آن جناب لازم و واجب است که بهمّت تمام قیام نمائید شاید مجدّد عباد اللّه بظنون و اوهام مبتلا نشوند و بانوار نیّر توحید حقیقی فائز گردند الی حین مقام یوم اللّه را ادراک ننموده‌اند و از فضلش محرومند شکّی نبوده و نیست که ایّام مظاهر حقّ جلّ جلاله بحقّ منسوب و در مقامی بایّام اللّه مذکور ولکن این یوم غیر ایّام است از ختمیّت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود نبوّت ختم شد حقّ با رایة اقتدار از مشرق امر ظاهر و مشرق معلوم نیست معرضین بیان از یوم یقوم النّاس لربّ العالمین چه ادراک نموده‌اند و از کلمهٴ مبارکهٴ یفعل ما یشآء چه فهمیده‌اند لعمری یا ایّها النّاظر الی وجهی اگر نفسی از بحر این کلمه بیاشامد و نفحه‌اش را بیابد خود را بر عرش استقامت و اطمینان مشاهده نماید مقبلین را از شبهات معرضین باسم حقّ حفظ نما و کلّ را باخلاق مرضیّه و اعمال طیّبه امر نما بگو یا حزب اللّه باین جنود مالک غیب و شهود را نصرت نمائید و بتقوی اللّه تمسّک جوئید اوست قائد جنود و ناصر امر هیچ قوّتی با قوّت او مقابله ننماید طوبی از برای نفسی که رأسش باکلیل تقوی مزیّن است و هیکلش بطراز عدل و انصاف

 جناب امین علیه بهائی مکرّر ذکر آن جناب را نموده انّا امرنا الکلّ بأن یسمعوا قولک فی هذا النّبإ العظیم و هذا الأمر المحکم المتین باید آن جناب غافلین را آگاه نمایند ولکن بحکمت و بیان که شاید بیابند و بدانند امروز روز اسماء و شئونات آن نیست حزب قبل را اسماء و الفاظ از عالم معانی محروم نمود باوهام تمسّک جستند و بنزاع و جدال متشبّث حزبی بالاسری حزبی شیخی حزبی سنّی حزبی شیعی حزبی نعمة‌اللّه‌ئی و جلالی و خراباتی و قادری و مولوی ان تعدّوا طرق الأوهام لا تحصوها طوبی از برای اقویا که این بساطها را پیچیدند و غیر حقّ را معدوم و مفقود شمردند ایشانند فوارس مضمار توحید و انوار آفاق تجرید علیهم بهآء اللّه و الطافه و عنایاته و مواهبه از قبل مظلوم حزب اللّه را تکبیر برسان بگو قدر این مقام را بدانید و بشناسید و باسم حقّ حفظ نمائید و به ما ینبغی لأیّام اللّه قیام کنید آنچه امروز فوت شود تدارک آن محال

 یا ایّها الطّائر فی هوآء محبّة ربّک قلم اعلی لازال عباد را نصیحت نموده و به ما ینفعهم امر فرمود هر کلمه‌ئی از کلمات نصحیّه را مکرّر اظهار داشته که شاید عارف شوند و نعمت ابدیّه را باشیاء فانیه تبدیل ننمایند طغیان و عصیان ناس را از صریر قلم اللّه و حفیف سدرهٴ مبارکه محروم نموده آن جناب باید بقوّت ذکر و بیان اهل آن ارض را بافق عنایت مقصود عالمیان هدایت نمایند انّه معک و یؤیّدک بجنود البرهان منع عالم ثمری نداشت و ضغینه و بغضای امم حجاب نگشت کلمه نفوذ نمود اراده احاطه فرمود

 قل یا معشر العباد انظروا الی السّدرة و اثمارها و الشّمس و اشراقها و السّمآء و انجمها و البحر و امواجه من اراد عرفانه له ان ینظر الیه بعینه این فقره در بیان مخصوص است باین ظهور مکرّر این بیانات از سماء مشیّت نازل که شاید من علی الأرض کلّ آگاه شوند و بیابند آنچه را الیوم از او غافل و ممنوعند مجدّد کلمهٴ تحریف بمیان آمده ابواب کذب بمثابهٴ قبل بل ازید باز شده آیا فکر نمینمایند ثمر اعمال نفوس قبل چه بوده در ارض صاد گفته‌اند آنچه را که بیان نوحه مینماید و روح القدس بندبه مشغول تکذّبهم اعمالهم و لا یشعرون یعبدون اهوائهم و لا یفقهون ینحتون الأصنام و لا یعلمون یرون الآیات و ینکرونها الا انّهم لا یعرفون در هر حال اولیای الهی باید از حقّ جلّ جلاله از برای کلّ توفیق طلب نمایند شاید از بحر فیض محروم نگردند و از امطار رحمت کبری در ایّام فیّاض ممنوع نشوند حزب اللّه را بتقدیس و تنزیه و شفقت و عنایت و حکمت امر نمائید انّه یمدّک بآیاته و ینصرک بسلطانه انّه علی کلّ شیء قدیر قل

 الهی الهی و سیّدی و سندی نوّر قلوب عبادک بنور معرفتک و وجوههم بأنوار وجهک و هیاکلهم بطراز الآداب الّتی انزلتها فی کتابک یا الهی و مقصودی لا تمنعهم عن بحر رحمتک فی ایّامک و لا عن تجلّیات شمس فضلک و لا عن انجم سمآء عطائک تعلم یا الهی اهوائهم منعتهم عن التّقرّب الیک و اوهامهم حالت بینهم و بین مطلع علمک و مشرق انوار حکمتک ای ربّ قوّ علی خدمتک قلبی و ظاهری و باطنی ثمّ اجعلنی فی کلّ الأحوال قائماً علی خدمة امرک و ناطقاً بما انزلته فی کتابک لعبادک و حافظاً امرک بین خلقک ثمّ اغفر لی و لمن معی من اقاربی و ابنائی الّذین شربوا رحیق وحیک و ما منعتهم شبهات النّاعقین و اشارات المعتدین عن الاقبال الیک و التّمسّک بکتابک ای ربّ ایّد اولیائک الّذین کسّروا اصنام الأوهام بعضد الیقین و اقبلوا الیک بوجوه نورآء منقطعین عمّن فی السّموات و الأرضین علی ذکر تنجذب به افئدة العالم و تستضیء به وجوه المقبلین الحمد لک یا اله العالمین و مقصود قلوب العارفین

 اینکه از هرم سؤال نمودید نزد اعراب اقصی الکبر بوده ولکن عنداللّه تجاوز از سبعین

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۶ آوریل ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر